

سرچشمه‌های
امثال، اقوال، ایات
حکایات و داستانهای
کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی

دکتر امیر اصلاں حسن‌زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرچشمه های امثال، اقوال، ایات، حکایات و
داستانهای کلیده و دمنه ی ابو المعالی

دکتر امیر اصلان حسن زاده

- سرشناسه : حسن زاده، امیراصلان، ۱۳۴۵ -
 عنوان قراردادی : کلیله و دمنه. شرح
 Kalilah va Dimnah. Commentaries
 عنوان و نام پدیدآور : سرچشمه‌های امثال، اقوال، ابیات، حکایات و داستانهای کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی / امیراصلان حسن زاده.
 مشخصات نشر : تبریز: انتشارات نباتی، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۵۵۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۱-۹۰-۱
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : کلیله و دمنه -- نقد و تفسیر
 موضوع : Kalilah va Dimnah -- Criticism and interpretation :
 موضوع : نثر فارسی -- قرن ۶ق. -- مآخذ
 موضوع : Persian prose literature -- ۱۲th century -- Sources :
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۵: ۴س ۵۰۹۲/ح
 رده بندی دیویی : ۸۶۸/۸۲۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۶۹۸۸۹



سرچشمه های امثال، اقوال، ابیات، حکایات و داستانهای کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی
 دکتر امیر اصلان حسن زاده
 انتشارات نباتی

سال چاپ / ۱۳۹۵ / نوبت چاپ اول

قطع / وزیری / شمارگان / ۱۰۰۰

تعداد صفحه ۵۵۶ / قیمت ۷۵۰۰۰ تومان

شابک / ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۸۱-۹۰-۱

مرکز فروش : تبریز- مابین سه راه طالقانی و تربیت - مجتمع تجاری استاد شهریار طبقه پایین

- پلاک ۴۶ - تلفن : ۳۵۵۴۷۵۱۰ -

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۹

فصل اول؛ امثال و حکمت‌ها

- مَثَل در لغت و اصطلاح.....	۱۲
- مثل در سیمای قرآن و نهج البلاغه.....	۱۳
- حکمت‌ها و امثال در ایران باستان.....	۱۴
- سیر تاریخی مَثَل در ادب عربی.....	۱۵
- سیر پیدایش مَثَل در ادب فارسی.....	۱۸
- کارکرد امثال.....	۱۹
- جایگاه امثال و حکمت‌ها در میان عرب زبانان.....	۲۱

فصل دوم: سرچشمه های افسانه‌ها و حکایات کلیله و دمنه

- پنجانتترا.....	۲۴
- مهابهاراتا.....	۲۵
- مشابهت ازوپ با لقمان حکیم.....	۲۶
- تاثیرپذیری کلیله و دمنه از ازوپ.....	۲۷
- سرچشمه های باب برزویه طبیب.....	۳۰
- تأثیرپذیری و تأثیرگذاری کلیله و دمنه.....	۳۲
- باب‌های کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی، نصرالله مُنشی.....	۳۳
- خلاصه‌ی باب‌ها.....	۳۴
- نکات کلیدی و مشترک در تمام ابواب کلیله.....	۳۷
- تهذیب کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی، نصرالله مُنشی.....	۳۸

فصل سوم : سرچشمه‌های اقوال، امثال، ابیات و نکات حکمی

- ۴۲..... - دیباچه‌ی مترجم.....
- ۷۱..... - مفتاح کتاب به ترتیب ابن‌المقفع.....
- ۸۰..... - تمهید بزرجمهر.....
- ۱۰۵..... - باب برزویه‌ی طیب.....
- ۱۲۱..... - باب الأسدِ والثَّور.....
- ۲۲۰..... - باب الفَحْصِ عَنِ أَمْرِ دِمْنَةَ.....
- ۲۴۸..... - باب الحَمَامَةُ الْمُطَوَّقَةُ.....
- ۲۸۶..... - باب البُومِ وَالْغُرَابِ.....
- ۳۴۹..... - باب القِرْدِ وَالسُّلْحَفَاةِ.....
- ۳۶۰..... - باب الزَّاهِدِ وَابْنِ عَرَسٍ.....
- ۳۶۵..... - باب السَّتُورِ وَالْجُرْذِ.....
- ۳۸۲..... - باب المَلِكِ وَالطَّائِرِ فَنَزَهُ.....
- ۴۰۶..... - باب الأسدِ وَابْنِ أَوَى.....
- ۴۴۵..... - باب النَّابِلِ وَاللَّبْوَةِ.....
- ۴۶۱..... - باب الزَّاهِدِ وَالضَّيْفِ.....
- ۴۷۷..... - باب المَلِكِ وَالْبَرَاهِمَةِ.....
- ۵۰۷..... - باب الصَّائِغِ وَالسَّيَّاحِ.....
- ۵۱۹..... - باب ابْنِ المَلِكِ وَأَصْحَابِهِ.....
- ۵۳۲..... - خاتمه‌ی مترجم.....
- ۵۳۴..... - منابع و مآخذ.....

چکیده:

کلیله و دمنه نمونه‌ی بارز داستانهایی از زبان حیوانات، آمیخته با حکمت و امثال است که جنبه‌ی پند و موعظه در آن نمود خاصی دارد. برزویه طبیب با استادی آن را از زبان سنسکریت به پهلوی و ابن مقفع با تسلط بر زبان عربی آن را از پهلوی به عربی و در نهایت نصرالله منشی با قلم سحرآفرین و توانمند خود آن را از عربی به زبان شیرین فارسی ترجمه نمودند. در ترجمه به فارسی، نصرالله منشی با تکیه بر ذوق ادبی و استعداد خود، ابیات، امثال، اقوال، احادیث و روایت زیادی به اصل ترجمه افزوده است. کتاب حاضر، گامی در شناساندن منابع ابیات، اقوال، امثال، نکات حکمی، داستانها و حکایات ترجمه‌ی منشی است. این اثر به ما نشان می‌دهد که منشی در منابع ابیات عربی از ابیات بحرّی، متبّی و ابوالعلاء معری بیشتر از سایر شعرای عرب و در ابیات فارسی از سنایی و مسعود سعد بیشتر از دیگر شعرای فارسی بهره برده است. وی بیش از یک هزار عبارت حکمی که بیشتر آنها از افزوده های خودش به ترجمه‌ی ابن مقفع است، در ترجمه‌ی خویش بهره برده که در این کتاب کم و بیش به آنها اشاره و منابع و معادل عربی و فارسی آنها بررسی شده است. همچنین در این اثر مشخص شده که منشاء بیشتر حکایات، داستان‌ها و افسانه‌های ازوپ و مهابهاراتا است که منشی به نوعی از آنها استفاده کرده است. در مجموع باید گفت: سعی پژوهشگر در این کتاب دستیابی به نقل تمامی سرچشمه‌ها و منابع و اقوال معتبر است.

مخفف‌ها یا کوتاه نوشت‌ها:

نک: نگاه کنید

ر.ک: رجوع کنید

ه.ق: هجری قمری

ه.ش: هجری شمسی

م: میلادی

/: فاصله ی بین سوره و آیه

نتیجه: محصول تحقیق، پژوهش و استنباط خود مؤلف می باشد.

نکاتی چند در رابطه با کتاب حاضر:

- مجموعه‌ی حاضر بر مبنای کتاب «کلیله و دمنه‌ی ابوالمعالی نصرالله منشی به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر تهران فراهم شده است.
- نکات مهم حکمی، اقوال، امثال، ابیات و حکایات به ترتیب شماره از ۱ الی ۱۱۷۰ شماره گذاری شده است.
- باب‌های مختلف کتاب کلیله و دمنه به ترتیب در اوّل سرچشمه ها مشخص شده است برای یافتن سرچشمه و منابع هر نکات حکمی، ابیات، امثال و اقوال باید به باب مربوط مراجعه نمود.
- نکاتی که منابع آنها بررسی شده است فقط قسمتی از آن نکات بعد از شماره آورده شده است بنابر این برای یافتن کامل جمله باید به کتاب منبع یعنی کلیله و دمنه‌ی مینوی مراجعه شود.
- ترجمه‌ی عبارات و ابیات عربی بعد از منابع آن عبارات یا ابیات، در داخل « » آمده است و در پاره‌ای موارد با آوردن کلمه‌ی «ترجمه» مشخص شده است.
- مؤلف سعی نموده است که منابع عبارات و ابیات را به ترتیب تاریخی اعلام نماید.
- در تدوین این اثر از رهنمودهای ارزنده‌ی استاد دانشمند، بی بدیل و عالیقدر زبان و ادبیات عرب، جناب دکتر وحید سبزیان پور از دانشگاه رازی کرمانشاه بهره جسته‌ام که تا عمری برای بنده هست سپاسگزار و مدیون ایشان خواهم بود.

پیش گفتار:

هرگاه سخن از پند و موعظه به میان آید خواه ناخواه حکایت‌ها و داستان‌ها و تمثیلات کتاب گران سنگ کلیله و دمنه نیز در اذهان انسان‌ها نقش می‌بندد. کتابی که در آن به طریق وعظ، حکمت و امثال، سخن به کنایه از زبان حیوانات بی‌زبان به معنی اخص، خطاب به سیاستمداران و حاکمان زمان و به معنی عام به تمامی انسان‌ها گفته شده است. این کتاب آن قدر برای ایرانیان باستان اهمیت داشت که عادل‌ترین پادشاه ساسانی، انوشیروان، برای انتقال آن به ایران، مهتر اطبای پارس، برزویه طیب، را مأمور می‌کند. زیرا به گوش وی رسیده بود که در هندوستان درختی است و برگ‌های آن خاصیت دارویی دارد. شاید برزویه طیب نیز در کنار امر پادشاه به منظور دست یافتن به دارویی، رغبت سفر به هندوستان را پذیرفته است. اما در نهایت پرس وجو در هند، معلوم می‌شود که منظور از این درخت کتاب کلیله و دمنه و منظور از برگ‌های دارویی آن، حکمت‌ها و امثال و اقوال آن است که برای روح انسان‌های دردمند، دارویی جان‌بخش و شفابخش است.

این اثر با تلاش برزویه طیب از زبان سانسکریت به پهلوی ترجمه می‌شود. که این ترجمه مقبول انوشیروان شده، صلت‌ها و هدایایی گران‌بها به برزویه پیشنهاد می‌کند اما برزویه فقط به پذیرش یک دست لباس بسته می‌نماید و از پادشاه می‌خواهد دستور دهد یک باب به قلم بزرگمهر به نام برزویه طیب در اوّل کلیله و دمنه بیفزاید که این درخواست نیز از جانب پادشاه قبول می‌شود.

کلیله و دمنه به دلیل اهمیت زیاد ادبی، توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه می‌شود. در دوره ی بهرامشاه غزنوی ابوالمعالی نصرالله مُنشی آن را به فارسی ترجمه می‌کند. اما در این ترجمه، مُنشی با توجه به قریحه و استعداد بالا با قلم سحرآفرین خودش، امثال و حکم، اقوال، آیات، احادیث، ایات، داستان‌ها و حکایات زیادی را بر متن این کتاب می‌افزاید و چنان ماهرانه قلم می‌راند که گویی همه ی مطالب از بدو تولّد کلیله و دمنه در آن مجموعه بوده است. این اثر با وجود تکلف و مصنوع بودن، که از خصوصیات نثر قرن ششم بوده

جایگاه والای خود را در ادب فارسی پیدا می‌کند. اندیشمندان، محققان و پژوهشگران در ادوار مختلف به صید حکمت‌ها و امثال این مجموعه می‌پردازند به طوری که از تیررس دید عمیق زنده یاد مجتبی مینوی نیز دور نمی‌ماند وی این اثر را تصحیح و تحشیه نموده بر غنای ادبی آن می‌افزاید. با توجه به دخل و تصرف نصرالله منشی، نیاز به آن دارد که منابع این افزونی‌ها به دو شکل زیر مشخص و در مورد آنها پژوهش انجام گیرد:

۱- این افزونی‌ها از منبع یا منابع دیگر نقل شده است.

۲- نصرالله منشی با تکیه بر قریحه و استعداد خود آنها را افزوده است.

در پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام یافته تا آن حدی که به آنها دسترسی یافتیم، چنین به نظر رسید که هر پژوهشگری به قسمتی از این افزونی‌ها و منابع آنها پرداخته، نقدی را از زاویه‌ای بر ترجمه‌ی منشی و تصحیح مینوی وارد کرده است. ما با این باور که منابع یابی امثال و حکم و اقوال کلیله و دمنه به پژوهش‌های بیشتری نیازمند است، قدم در وادی این پژوهش گذاشتیم. منابع عربی، معادل، مشابه و هم مضمون را برای عبارت حکمی نصرالله منشی تا حد وُسع و توان خود با تکیه بر استنادات یافتیم و افزون بر این، بعضی از ایات فارسی را که هم مضمون با آن عبارت حکمی و مثل بود نقل کردم. بیش از همه به دنبال منابع آن دسته از نکات حکمی بودم که منشی با تکیه بر معلومات و استعداد خویش بر اصل ترجمه افزوده بود.

حقیر به صراحت اذعان می‌دارد، وارد دریای حکمت شده که غواص متبحری را می‌طلبد و با دست و پا زدن در آن، عاجزانه خود را به ساحل رسانده، قطره‌ای از آب گوارای حکمتش چشیده و مجموعه‌ی حاضر را به عنوان وجیزه تقدیم نموده است. امید دارد مقبول نظر اندیشمندان، ادب دوستان و صاحب نظران قرار گیرد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

باسپاس و احترام: دکتر حسن زاده

فصل دوّم: امثال و حکمت‌ها

از آن جایی که تارو بود کتاب وزین کلیله و دمنه، بافته شده از حکمت و امثال است. بنابر این مولف بر خود وظیفه دانست که به معانی، تاریخچه، خاستگاه و سیر تاریخی امثال و حکمت در عرب و ادب فارسی پرداخته و آن را برای خوانندگان کم و بیش عرضه بدارد.

– مثل در لغت و اصطلاح:

مثل در فرهنگ‌های عربی به معانی و تعاریف زیر به کار رفته است:

«العلم، الإنفان، المنع، و اصطلاحاً به معانی: کلامٌ مُوافقٌ لِلْحَقِّ، الْكَلَامُ الَّذِي يَقُلُّ لَفْظُهُ وَيَجِلُّ مَعْنَاهُ، الْعِبَارَةُ التَّجْرِيدِيَّةُ الَّتِي تُصِيبُ الْمَعْنَى الصَّحِيحَ وَتُعَبِّرُ عَنْ تَجْرِيدِهِ مِنْ تَجَارِبِ الْحَيَاةِ...» نک: (حکمت، ۱۳۶۱:

۱) «دانش، یقین کردن، بازداشتن (از جهل)، اصطلاحاً به معانی سخن موافق حق، سخنی که کلماتش کم و مفهومش گسترده باشد، عبارتی به دور از اطناب و تکرار که معنی درست را برساند و تجربه‌ای از تجارب زندگی را بیان کند.» قَالَ الْمُبَرِّدُ: «الْمَثَلُ مَاخُودٌ مِنَ الْمُثَالِ وَهُوَ قَوْلٌ سَائِرٌ، شَبَّهَ بِهِ حَالُ الثَّانِي بِالأَوَّلِ وَالْأَصْلُ فِيهِ التَّشْبِيهُ» نک: (میدانی، بی تا: ۱/۲) «مبرد می‌گوید: مثل از مثال گرفته شده و آن سخنی رایج است که وضع دوّمی به اوّلی تشبیه می‌شود. اساس مثل تشبیه است و این گفته‌ی ایشان «مثل بین یدیه»... سخنی که معنایش شبیه ترین شکل به

موضوع ارائه شده باشد. وَقَالَ ابْنُ السَّيْكِي: «الْمَثَلُ لَفْظٌ يُخَالِفُ لَفْظَ الْمَضْرُوبِ لَهُ وَيُؤَافِقُ مَعْنَاهُ» «ابن-

سکیت می‌گوید: مثل، مفهومش با مصداق سازگاری دارد.» قَالَ إِبْرَاهِيمُ النَّظَّامُ: يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ. إِيجَازُ اللَّفْظِ، وَإِصَابَةُ الْمَعْنَى، وَحُسْنُ التَّشْبِيهِ، وَجُودَةُ الْكِنَايَةِ فَهُوَ نَهَائَةُ الْبَلَاغَةِ» نک: (میدانی، بی تا: ۲/۲)، (حکمت، ۱۳۳۳: ۲) و (حلبی، ۱۳۶۹: ۷۴) «ابراهیم نظام

می‌گوید: در مثل باید چهار مورد وجود داشته باشد که در سخن معمولی نیست: جمله‌ی مختصر، رساندن معنی، تشبیه زیبا و وجود داشتن کنایه، پس آن کامل‌ترین بلاغت است.» تعاریف بالا را قهرمانی (۱۳۷۸: ۹) در امثال و حکم مشابه فارسی و عربی نقل کرده

است. قَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: «إِذَا جُعِلَ الْكَلَامُ مَثَلًا كَانَ أَوْضَحَ لِلْمَنْطِقِ، وَأَثَقَ لِلسَّمْعِ، وَأَوْسَعَ لِلشُّعُوبِ الْحَدِيثَ. وَأَوَّلُ مَا نَبَدَأَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ مَا تَمَثَّلَ بِهِ مِنْ أَقْوَالِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا لَمْ يَسِيقْ إِلَيْهِ: "إِنَّا كُمْ وَخُضْرَاءُ الدَّمَنِ فَقِيلَ لَهُ: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: "الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي-

مِنْبَتِ السُّوءِ». نک: (نویری، ۱۴۲۳: ۲/۳) «ابن مقفع می گوید: هرگاه سخن به صورت ضرب- المثل گفته شود منطقاً واضح تر و برای شنونده خوشایند و فراگیرتر از انواع سخن است. اولین مطلبی که از آن شروع می کنیم ضرب المثل پیامبر اکرم (ص) است که قبل از او کسی آن را نگفته است: «از زن به ظاهر زیباروی دوری کنید. مردم گفتند: یعنی چه ای پیامبر خدا؟ پس فرمودند: زن زیبا رویی که در جای بد رشد کرده است.» فَقَالَ الْمَرْزُوقِي: الْمَثَلُ جُمْلَةٌ مِنَ الْقَوْلِ مُقْتَبَسَةٌ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ مُرْسَلَةٌ بِذَاتِهَا، تَنْسَبُ بِالْقَبُولِ وَاشْتَهَرِ بِالْتَدَاوُلِ، فَتَنْقَلُ عَمَّا وَرَدَتْ فِيهِ إِلَى كُلِّ مَا يَصِحُّ قَصْدُهُ بِهَا مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ يَلْحَقُهَا فِي لَفْظِهَا، وَعَمَّا يُوجِبُهُ الظَّاهِرُ إِلَى أَشْبَاهِهِ مِنَ الْمَعَانِي. فَلِذَلِكَ تُضْرَبُ وَإِنْ جُمِلَتْ أَسْبَابُهَا الَّتِي خَرَجَتْ عَلَيْهَا؛ نك: (نویری، ۱۴۲۳: ۴/۳). مرزوقی می گوید: «مثل جمله‌ای است که از اصل آن داستان یا واقعه‌ای گرفته شده است و روان و سلیس می- باشد، مورد پذیرش مردم بوده و مشهور شده است.

به هرچیزی که آن مثل در مورد آن صدق کند، به کار می‌رود و بدون تغییر کلمات و مشابهت‌ها، استفاده می‌شود و اگر علت و سببی بر آن نباشد از دایره‌ی شمول خارج می‌گردد.» از مجموع تعاریف و توصیف‌هایی که ذکر شد، می‌توان تعریف جامع از مثل را به این صورت ارائه داد:

مثل جمله‌ایست مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیبشهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کاربرند.

– مثل در سیمای قرآن کریم و نهج البلاغه:

از زمان ظهور اسلام در قرآن و نهج البلاغه موارد متعددی در باره‌ی اهمیت «مثل» آمده است:

– «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم/۲۵): «و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند.» (ویندگیرند) «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يُقِلُّهَا إِلَّا الْغَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳): «اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.»

- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا». «أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳): «سفارش می‌کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما مثل‌های پندآموزی آورده است».

- «وُعِظْتُكُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ ضُرِبَتِ الْأَمْثَالُ لَكُمْ» (همان: ۱۷۶): «و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید، مثل‌ها برای شما زده‌اند».

- «وَ إِنْ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالُ» (همان: ۲۳۶): «همانا در نزدتان مثل‌هایی است».

- حکمت‌ها و امثال در ایران باستان:

به نظر می‌رسد سابقه‌ی حکمت بیشتر از مثل باشد چرا که سخنان حکمی در قالب پند و اندرز از زبان بزرگان و پادشاهان در ایران باستان دیده می‌شود. در باره‌ی اهتمام ایرانیان به پند و اندرز که از آیین‌های دینی آنها محسوب می‌شده، سخن بسیار گفته شده است تا آنجا که دست کم بیش از یکصد مضمون از این پندها در نظم عربی، به تصریح شاعر و یا صاحب نظران عرب، تأثیر گذاشته است. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی به روشنایی در جستجوی... صص، ۹۶-۶۹) در منابع عربی ده‌ها پند حکیمانه نقل شده که ایرانیان باستان آنها را برلوازم و ابزار زندگی خود می‌نوشتند... نک: (سبزیان پور، نگاهی ...، ۱۳۹۰: صص ۱۴۷-۱۷۸). ابن طقطقی (۱۸۶۰: ۲۲) در باره‌ی علوم مختص به ملت‌های مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان را در کنار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند و اندرز می‌داند.

«لَأَنَّ الْفَرَسَ كَانُوا مَعْرُوفِينَ مُنْذُ الْقَدِيمِ بِهَذَا النَّوعِ مِنَ الْأَدَبِ»: «زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبی بوده‌اند. «مقام اندرز بُدی در ایران باستان وظیفه‌ای بوده برای آگاهی دادن به مردم از طریق پند و اندرز»: (عفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲) سبزیان پور حدود یکصد پند و اندرز اخلاقی، چهل و هفت پند اجتماعی، سی و چهار پند عقلانی، هفده پند سیاسی پانزده پند دینی، هفت پند بهداشتی و شش پند مربوط به دانش و معرفت را تحت عنوان «موضوع پندهای تاج انوشروان» نقل کرده‌است. نک: (سبزیان پور، ۱۳۹۱، مجموعه مقالات...: ۳۷۸). در منابع

مختلف از جمله شاهنامه، بهارستان جامی (۱۳۹۲: ۲۷) و خردنامه (۱۳۷۸: ۵۱-۵۹) به مجالسی اشاره شده که انوشروان و بزرگمهر برای شنیدن پند و اندرز تشکیل می‌داده‌اند. «انوشیروان به کاتبان خود دستور داده بود در احکامی که برای امیران و حاکمان صادر می‌شود جای چند جمله را برای توقیع او خالی بگذارند»: (طروش، ۱۹۹۰: ۴۱۹) و (آبی، ۱۹۹۰: ۷۱/۷) از انوشروان دست کم ۱۷۳ توقیع نقل شده که همگی متضمن سخنان حکیمانه و نغز است. نک: (امیرخیزی، ۱۳۴۴: ۳۷۸-۳۹۰).

- سیر تاریخی مثل در ادب عربی:

امثال رایج در میان هر قوم و ملت از ارکان مهم ادب آن قوم، افکار، رسوم و عادات آنان است که در طی هزاران سال در میان اقوام مختلف جهان نشر یافته و در بین ملت‌ها بر حسب اختصاصات قومی، فرهنگی، آداب، سنن، مذهب و حتی وضع جغرافیایی و سیاسی یک ملت ویژگی‌های خاصی پیدا کرده است این امثال را در روزگاران گذشته مردمانی با ذوق و حساس و نکته سنجی به تربیت و هدایت انسانها ساخته‌اند، مردمی که به سبب عشق به راستی و حقیقت از رواج ریاکاری یا فساد اخلاقی در جامعه سخت متأثر شده و برای فرو نشاندن خشم خود و ابراز نفرت نسبت به برخی نابسامانی‌ها یا نجات گمراهان و ستمدیدگان و بیداری هموعان آنچه در دل داشته‌اند در قالب عبارات کوتاه و پرمعنی به نام «مثل» ریخته‌اند. در هر صورت امثال سائره یکی از شاخه‌های بسیار مهم و ارزنده‌ی ادبیات و سند معتبر و بی‌چون و چرایی از ادب و فرهنگ روزگار گذشته‌ی ملت‌هاست و مطالعه و تحقیق در باره‌ی آنها کاری مفید و ارزشمند است و گذشته از فواید ادبی می‌تواند برای شناخت افکار، عقاید، شیوه‌ی تفکر، اخلاص‌صفت، روحیات و حکمت عامیانه‌ی پیشینیان ما سودمند باشد. شاید ابوعبید قاسم بن سلام (۲۲۴ق)، نخستین کسی باشد که تعریف نسبتاً جامعی از معنی اصطلاحی مثل به دست می‌دهد. وی مثل را همان سخنان پند آمیز عرب در جاهلیت و اسلام دانسته که مقصود را به طریق کنایه ادا می‌کند.

از دیدگاه وی ضرب المثل از سه ویژگی؛ لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه برخوردار است. (قطامش، ۱۹۸۸: ۲۲۳) مثل‌ها در واقع بازتاب ادبیات، فرهنگ، زبان، افکار، احساسات، عقاید، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی هر ملتی به شمار می‌آید. (ضبی عامر، ۱۹۷۴: ۱۱۲)

باتعمق در ضرب المثل‌های عرب می‌توان دریافت که برخی ریشه در حکایات کهن دارند که در قالب استعاره و کنایه یا کلامی موزون و دلنشین جلوه‌گر شده‌اند. اینان اغلب حامل پند و پیام یا انتقادی شدید و طنزآمیزند و برخی دیگر بر پایه‌ی حکایاتی از زندگی روزمره‌ی انسان‌ها استوارند که گاه سرچشمه‌ی آنها رفتار یا واقعه‌ای به یاد ماندنی بوده است. (اجلالی، ۱۳۵۴: ۳۵۵). پیش از اسلام اصطلاح مثل در میان تازیان متداول بود. (فواد، ۱۹۸۵: ۱۲). در دوره‌ی اسلامی نیز به ویژه در قرآن کریم به همان معنی به کار رفته است. (بستانی، ۱۹۷۹: ۳۲۷). در اواخر عصر جاهلی کار گردآوری امثال آغاز شد. (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۷). در عصر اموی «نخّار بن اوس غُذری (۶۰ق)، عبید بن شریه جُرهمی (۸۱ق) و چند تن دیگر نخستین گرد آورندگان امثال به شمار آمده‌اند. (حریری، ۱۹۸۷: ۱۱۲)

تلاش‌های جدی‌تر برای تدوین مجموعه‌های امثال از سده‌ی ۲ آغاز شد و با گسترش فرهنگ عربی، گنجینه‌ی امثال وسعت بیشتری یافت. ابوعمر بن علاء (۱۵۴) و شرقی بن قطامی (۱۵۵) از گرد آورندگان امثال در این سده هستند. (حمزه اصفهانی، ۱۹۸۸: ۲۸).

کهن‌ترین اثر موجود از آن «مفضل ضبی» (۱۶۸ق) است. الامثال وی مشتمل بر ۱۶۰ ضرب المثل است که به داستان‌ها، اشعار، اخبار، اساطیر و خرافات مشهور استشهد شده‌اند.

در میان معاصران مفضل، باید از یونس بن حبیب (۱۸۳ق) و ابوزیاد کلابی (۲۰۰ق) یاد کرد که آثار آنان از میان رفته است: (وطواط، ۱۳۵۸: ۸۸).

ابوفید مؤرج سدوسی (۱۹۵ق) نیز به نگارش الامثال پرداخت. منش مؤرج سدوسی که خود لغوی است، بر شرح ضرب المثل‌ها نیز حاکم است. اهتمام فراوان وی به تفسیر لغوی ضرب المثل‌ها گاه او را از پرداختن به موضوع اصلی دور می‌سازد. سدوسی به شواهد

شعری فراوانی استشهاد می‌کند و تلاش دارد تا برای داستان‌ها و اساطیر خود گوینده‌ای بیابد. (زلهایم، ۱۹۸۷: ۲۱۱).

در سده‌ی سوم امثال نویسی رونق به سزایی یافت. نضر بن شمیل (۲۰۳ق)، هشام بن سائب کلبی (۲۰۶ق)، ابوعمر و شیبانی (۲۱۰)، ابوعبیده معمر بن مثنی (۲۱۰)، ابوزید انصاری (۲۱۵)، عبدالملک اصمعی (۲۱۶)، ابوعثمان سعدان بن مبارک (۲۲۰) و ابو عبدالله محمد بن اعرابی (۲۳۱) از گردآورندگان امثال در این سده به شمار می‌آیند. (زمخشری، ۱۹۸۷: ۵۲). مهمترین اثری که در سده‌ی سوم نگارش یافت و بعدها مرجع نویسندگان گردید، الامثال ابوعبید قاسم بن سلام است. وی بیش از ۱۴۰۰ ضرب المثل را به ترتیب موضوع در ۱۹ فصل و ۲۵۹ باب و ۱۱ باب تکمیلی گرد آورده است. وی همچنین از احادیث نبوی، حکایات، اشعار و اخبار دوره‌های جاهلی و اسلامی بهره گرفته است. او نخست به تعریف ضرب المثل می‌پردازد و سپس ضمن رعایت جانب اعتدال و برشمردن سلسله اسناد به ریشه‌ی آنها اشاره می‌کند. او بیش از همه به روایت اصمعیابوعبیده و ابوزید انصاری اعتماد کرده و امانت داری و وسواس علمی وی تا بدان جاست که اگر نام راوی مثل را نداند، آن را به یکی از علما منسوب می‌کند. (صادق کیا، ۱۳۴۴: ۳۱۳). الامثال ابوعبید توسط دانشمندانی چند از جمله ابوالفضل منذری (۳۲۹ق) و ابوالمظفر محمد بن آدم هروی (۴۱۴ق) شرح شده است، اما در این میان شرح ابوعبید بکری (۴۸۷ق) با عنوان «فصل المقال فی شرح کتاب الامثال» از همه جامع‌تر و مشهورتر است. (دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۷، مقدمه‌ی لغتنامه، تهران). در اواسط سده‌ی سوم، ابوعکرمه عامر بن عمران ضبی (۲۵۰ق) الامثال خود را نگاشت. وی در این اثر از مؤرج سدوسی بسیار الهام گرفته است. وی به شرح تعبیرات لغوی واژه‌های نامأنوس بیش از ضرب المثل‌ها توجه داشته است. در الامثال افزون بر ۱۲۰ ضرب المثل، ۲۵۰ بیت شعر نیز وجود دارد. از این رو، آن را گنجینه‌ای از اشعار کهن عرب دانسته‌اند. وی از روایت اصمعی، ابن اعرابی و مفضل ضبی بیش از دیگران بهره برده است. (ضبی عامر، ۱۹۷۴: ۲۳/۱). در این سده جاحظ (۲۵۵ق)، ابن قتیبه (۲۷۶ق) و ابوجعفر بن

محمد برقی کوفی (۲۷۴ق) نیز در امثال تألیفاتی داشته‌اند. در اواخر سده‌ی ۳ «مفضل بن سلمة بن عاصم» (۲۹۰ق) الفاخر خود را مشتمل بر ۵۳۱ ضرب المثل نگاشت. عدم رعایت ترتیب موضوعی یا الفبایی را از معایب عمده‌ی این اثر دانسته‌اند. مفضل که در تدوین آن از آثار کهن فراوان سود برده، از حوادث پیش از اسلام، جنگ‌ها و کشمکش‌های قبیله‌ای سخن گفته و حکایاتی را در باب عشق، جن و پری و حیوانات برشمرده است. احمد بن یحیی ثعلب (۲۹۱ق) آخرین امثال نویس سده‌ی سوم به شمار می‌رود.

(ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۸۱)

– سیر پیدایش مَثَل در ادبیات فارسی:

از بررسی آثار به جا مانده‌ی پیش از اسلام، معلوم می‌شود که؛ مثل، پند و اندرز و حکمت در این دوران وجود داشته است، نمونه‌ی تمثیل که از آثار «مانوی» در «تورفان» بدست آمده (افسون حواس پنجگانه) گویای آن است. (حکمت، ۱۳۶۱: ۱۰۳). هدایت صادق (۱۳۵۷: ۱۰۷) و بهار (۱۳۶۹: ۱۲۴/۱)، در کتاب «زیب سخن»، مثل را از نوع هفت هجایی قدیم دانسته و یادآور شده‌اند که افسانه‌ها و برخی قصه‌های کودکان و بعضی ضرب المثل‌ها از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام می‌باشند که هنوز هم، آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند، نظیر: «بدمکن که بدبینی، چه مکن که خود افتی» و افزوده شده که مَثَل سایر در قدیم «نیوشه» نامیده شده است. (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۸۳) در کتاب شناسی مثل‌های فارسی، کتاب ترجمان البلاغة رادویانی به عنوان کهن‌ترین کتابی که بخش از آن به امثال اختصاص یافته، معرفی گردیده و اشاره شده است که رشید و طواط (متوفی ۵۷۳ ه.ق) مولف کتاب لطایف الامثال، آن را دیده است. (ایزدپناه، ۱۳۶۲: ۱۴۷ و ۱۸۱). نخستین کسی که امثال فارسی را در کتابی خاص گردآورده و هدف خود را از تألیف کتاب جمع آوری امثال ذکر کرده و نام آن را مجمع الامثال نهاده است، «محمد حبله رودی» یا حبله رودی یا هبله رودی است که به سال ۱۰۴۹ ه.ق در ککلنده (نزدیک حیدرآباد دکن)

گردآورده و کتاب دیگر او جامع التمثیل یا مجمع التماثل است که به سال (۱۰۵۴ ه.ق) در حیدرآباد دکن فراهم شده و بارها به چاپ رسیده است. (ستوده، ۱۳۷۱: ۲۲۹)

- کارکرد امثال:

مثل‌ها کوتاه شده‌ی جملات و عباراتی از پند و دستورات اخلاقی و اجتماعی است و تأثیرگذارترین سخن در اذهان مردم عامه در طول تاریخ انسانها بوده است. اهمیت آن در زبان بزرگان علم و ادب (عربی و فارسی) جاری و ساری است. در ذیل به بعضی از این دیدگاه‌ها و تعاریف از ضرب المثل اشاره می‌نماییم:

- ابراهیم نظام می‌گوید: «يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ: إِيْجَازُ اللَّفْظِ وَإِصَابَةُ الْمَعْنَى وَحُسْنُ التَّشْبِيهِ وَجُودَةُ الْكِنَايَةِ، فَهُوَ نَهَايَةُ الْبَلَاغَةِ»؛ «در مثل چهار چیز گرد می‌آید که در انواع دیگر سخن نیست: کوتاهی لفظ، اصابت معنی، نیکی تشبیه و پسندیدگی کنایه، و این نهایت بلاغت است» نک: (میدانی، بی تا: ۱/۲)، (حکمت، ۱۳۳۳: ۲) و (حلبی، ۱۳۶۹: ۷۴)

- ضرب‌المثل‌ها افکار و اندرزهای بزرگ را در جملات کوتاه، شیوا و به یاد ماندنی بیان می‌کنند، بنابر این انسان‌ها با آشنایی ضرب‌المثل‌ها می‌توانند راه خود را در زندگی به سوی بهبود و صلاح هموار نمایند. «ضرب المثل یک جمله‌ی کوتاه به نظم یا به نثر، گاهی دربردارنده‌ی پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد...»

نک: (حکمت، امثال قرآنی، ۱۳۳۳: ۷۹)

- «گاه در محاوره با یک ضرب المثل، منطق گوینده چندین برابر گوینده‌تر و گیراتر می‌شود و با ایراد یک ضرب‌المثل، بحث به کوتاه‌ترین راه خود می‌رسد.»

نک: (سهیلی، ضرب‌المثل‌های...، ۱۳۸۵: ۷).

- «جای تردید نیست که تأثیر این گونه جمله‌ها و عبارات (امثال) در اذهان عامه بیش از دیگر انواع سخن است، شاید بارها اتفاق افتاده که با ایراد یک مثل، جنگ‌ها مبدل به صلح و کدورت‌ها تبدیل به صفا شده باشد.» نک: (عفی‌فی، مثل‌ها و... ۱۳۷۱: ۹).